

تحلیل رهبری امام خمینی (ره) در جنگ تحمیلی، از منظر جامعه‌شناسی احساسات

رضا گرشاسبی^۱ - علی کریمی مله^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷

چکیده

پژوهش حاضر در بستر نوظهور جامعه‌شناسی احساسات، با بررسی رهبری امام خمینی (ره) در طول جنگ تحمیلی، برای پاسخ‌گویی به این پرسش نگاشته شده است که امام (ره) چگونه در خلال این جنگ به مدیریت و راهبری احساسات توده‌های مردم و نیروهای مسلح جهت بسیج تدافعی میادرت ورزید. نوشته حاضر با کاربرد روش تحلیل محتوای کیفی نوشته‌ها و سخنان امام، این فرض را مبنای پاسخ‌گویی به پرسش قرار می‌دهد که امام بر اساس رویکردهایی چون الهی دانستن جامعه نوپدید، امید به بهره‌مندی از امداد غیبی، خوف‌انگیزی مثبت، نعمت‌پنداری جنگ، محتوم‌انگاری پیروزی، شباهت‌نمایی با عاشورای حسینی و صدر اسلام به آزادسازی احساسی/شناختی و متراکم‌سازی انرژی‌های شورانگیز احساسی چون حس مسئولیت، مهم و شهره‌شدن، قدرتمندی، توانایی و غرور، امید و اطمینان خاطر، هویت، تعهد و همبستگی جمعی، انتقام‌گیری، خشم و نفرت‌انگیزی مضاعف دامن زد و بدین سان آنان را به کنش جمعی تدافعی در مقابل رژیم بعثی و در نهایت کسب پیروزی غیورانه رهنمون شد.

واژگان کلیدی: امام خمینی (ره)، جنگ تحمیلی، جامعه‌شناسی احساسات، جامعه آرمانی و الهی، خوف‌انگیزی مثبت.

مقدمه

احساسات، که از واقعیت‌های پایدار و دیرین و البته جنبه ناشناخته زندگی بشری است، همواره و در موقعیت‌های مختلف به حالت‌های متفاوت بر انسان‌ها عارض می‌شود. در بسیاری از موارد این حالت‌های احساسی و هیجانی به‌طور ناگهانی و ناخودآگاه؛ خارج از اراده و نقش آدمی صورت می‌بندد؛ به گونه‌ای که انسان‌ها به علت وقوع آن‌ها آگاه نیستند و از این‌رو همواره در تکاپوی کشف این جنبه اسرارآمیز بوده‌اند؛ تکاپویی که از نگرانی‌های همیشگی بشر محسوب می‌شود.

بسیاری از رشته‌های علوم انسانی از جمله فلسفه و علوم رفتاری و بویژه روانشناسی از دیرباز مفهوم احساسات را که مقوله‌ای ناشناخته است، در کانون توجه خود قرار داده‌اند. با وجود این، پردازش این مفهوم در جامعه‌شناسی تا دهه‌های اخیر مورد غفلت واقع شده است (ربانی و کیانپور، ۱۳۸۸: ۳۶). تنها در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی بویژه در آمریکا بود که جامعه‌شناسی احساسات که امروزه از حوزه‌های جامعه‌شناسی است پا به عرصه وجود نهاد و جامعه‌شناسان متعدد با رویکردهای نظری مختلف ابعاد وجودی آن را به کاوش گرفتند.

علم سیاست نیز تا دهه‌ها تحت سلطه مدل‌های تحلیل ساختاری سازمانی و خردگرایانه قرار داشت که این امر توجه به موضوع احساسات را ناممکن می‌ساخت؛ زیرا جامعه‌شناسان و متفکران سیاسی‌انسان را موجودی ابزاری و عقلانی فرض می‌کردند که بر مبنای محاسبات عقلانی الگوهای رفتاری خود را تنظیم می‌کند. اما به تدریج و از سه دهه اخیر، سیاست‌شناسان با چرخشی رویکردی موضوع احساسات را مدنظر قرار دادند و تلاش کردند تا این مقوله را با بررسی سیاست‌های اعتراض و رفتارهای جمعی در مرکز مطالعات خود قرار دهند (Goodwin & others, 2006:1)، آن‌ها بدین باور رسیدند که با شناخت صحیح احساسات می‌توان دگر بار آن را به متن تحلیل‌های سیاسی آورد.

بدین ترتیب از اواخر دهه ۱۹۶۰ م. دیگر تبیین و تحلیل انواع کنش سیاسی خارج از حوزه متعارف نهادهای سیاسی بدون توجه به احساسات ممکن نبود. از این زمان به بعد محققانی چون تئودور کمپر^۱، راندال کالینز^۲، توماس سچف^۳، پگی تویس^۴، کاندانس کلارک^۵، کاسووترز^۶، نورمان دنزین^۷، جک کاتز^۸، جک بارباlet^۹، فرانسیسکانسیان^{۱۰} و تعدادی دیگر موضوع جامعه‌شناسی

1. Theodore Kemper
2. Randall Collins
3. Thomas J. Scheff
4. Peggy Thoits
5. Candance Clark
6. Cas Wouters
7. Norman K. Denzin
8. Jack Katz
9. Jack Barbalet
10. Francesca Cancian

جامعه‌شناسی احساسات را بر مسند اندیشه و مطالعه نشانند و سبب شدند که تمامی شاخه‌های پژوهشی جامعه‌شناسی کم و بیش به این مبحث بپردازند، گرچه تلاش هماهنگی صورت نپذیرفت. سرانجام حتی نظریه انتخاب عقلایی، دشمن اصلی احساسات، درک احساسات و ارجاع به آن را جهت تبیین پدیده‌های سیاسی تصدیق کرد (Flam and King, 2005: 1-2)؛ بنابراین می‌توان با کاربری این مفهوم، به تحلیل بسیاری از رفتارها و پدیده‌های سیاسی از جمله انقلاب، صلح‌طلبی و جنگ پرداخت که تحلیل جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران می‌تواند نمونه‌ای از آن باشد.

در شهریور سال ۱۳۵۹، دولت عراق به رهبری صدام با حمایت گسترده کشورهای غربی و عربی بنیان رفتاری خصم آلود را پی‌ریزی کرد و جنگی تمام‌عیار و همه‌جانبه بر ضد ایران را شروع کرد. نهال نوپای انقلاب اسلامی، عامل بالقوه مغایر بانظم مطلوب حاکم بر فضای جهانی تلقی شد که ریشه دوانی آن به‌منزله تهدیدی اساسی برای منافع غرب محسوب می‌شد؛ بنابراین جنگ باهدف واژگونی نظام انقلابی حاکم بر ایران و اعاده نظم پیشین طراحی و آغازیدن گرفت. در این راستا، امام خمینی (ره) در مقام رهبر این نظام نوپا با بهره‌گیری از شیوه‌ها و سازوکارهای برانگیزاننده به بسیج توده‌ها و نیروها جهت دفع این تجاوز پرداخت. بررسی این مقوله که عامل احساسات در چارچوب مدیریت جنگ تحمیلی چه نقشی داشته است و امام چگونه با کاربری و مدیریت آن بر دامنه انگیزش‌گری برای بسیج عمومی بر ضد رژیم بعث و دفاع از کشور می‌افزود، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. بنابراین مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال نگاشته شده است که امام (ره) در خلال این جنگ چگونه به مدیریت و راهبری احساسات توده‌های مردم و نیروهای مسلح جهت بسیج تدافعی مبادرت ورزید. فرض این است که امام بر اساس رویکردهایی چون یگانه‌سازی والهی دانستن جامعه نوپا، بهره‌مندی از امداد غیبی، خوف‌انگیزی مثبت، نعمت شماری جنگ، محتوم‌انگاری پیروزی، همانندسازی و شباهت‌نمایی با عاشورای حسینی به مثابه نوستالژیک‌ترین و برانگیزاننده‌ترین واقعه برای ایرانیان و تاریخ و جنگ‌های صدراسلام به آزادسازی احساسی و متراکم‌سازی انرژی‌های شورانگیز احساسی چون حس مسئولیت، مهم و ارزشمندبودن، شهره آفاق شدن، قدرتمندی، توانایی و غرور، امید و اطمینان خاطر، هویت، تعهد و همبستگی جمعی، انتقام‌گیری، خشم و نفرت‌انگیزی مضاعف نسبت به متجاوزان دامن زد و بدین‌سان آنان را به کنش جمعی تدافعی در مقابل رژیم بعثی و پیروزی غیورانه رهنمون شد.

به اقتضای ماهیت توصیفی پرسش، این نوشته از روش کتابخانه‌ای برای کسب شناخت نسبت به موضوع جامعه‌شناسی احساسات و نقش آن در رفتارهای جمعی و از روش تحلیل

محتوای کیفی برای فهم جایگاه آن در رهبری جنگ تحمیلی استفاده می‌کند. بدین منظور ۹ جلد از کتاب صحیفه امام، گردآوری شده در ۴۲۹۲ صفحه، مشتمل بر بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام و نامه‌ها از تیر سال ۱۳۵۹ تا مرداد ماه سال ۱۳۶۷ با عطف توجه به موضوع احساسات مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. مقاله حاضر در دو بخش مباحث مقدماتی و رابطه احساسات و رفتار جمعی و شیوه بسیج احساسات از سوی امام در جریان جنگ تحمیلی سازماندهی شده است.

مفهوم‌شناسی احساسات

اغلب محققان، وجود احساسات را از ضروریات پیدایش و حفظ رفتارهای جمعی و فقدان آن را عامل زوال کنش می‌دانند. احساس، موتور محرکه کنش‌های جمعی است. عمده محققان کنش‌های جمعی با بسیج‌گر خواندن مقوله احساسات، به مطالعه نقش فعالان و رهبران رفتارهای جمعی در چگونگی مدیریت احساسات اعضایشان پرداختند. با این حال، در باب تعریف مفهوم احساسات نه تنها اجماعی در جامعه‌شناسی رخ نداده است، بلکه به گفته تویس، تعاریف متعددی پیرامون این مفهوم وجود دارد. جامعه‌شناسان در تعریف این مفهوم عناصر زیر را لحاظ کرده‌اند:

- ۱- ارزیابی از یک محرک یا بافت موقعیتی، ۲- تغییرات در حواس بدنی یا فیزیولوژیکی،
 - ۳- نمایش آزادانه یا منع شده حرکت‌های مشاهده‌پذیر، ۴- یک برچسب فرهنگی. در این بین، لاولر و تای تعریفی ساده‌تر از دیگران عرضه می‌دارند. به نظر آن‌ها احساس یعنی: ۱- یک حالت ارزیابی‌کننده مثبت یا منفی نسبتاً کم‌عمر، ۲- داشتن یک عنصر شناختی و عصب‌شناختی در خود، ۳- عنصری که تحت مهار کامل انسان قرار نمی‌گیرد (ربانی و کیان پور، ۱۳۸۸: ۳۷).
- در منظومه جامعه‌شناسی، احساسات ماهیتی اجتماعی دارد که بر مبنای ارتباط جمعی و کنش متقابل انسانی نمود می‌یابد. مثلاً چگونه اشخاص می‌توانند بدون قرار گرفتن در عرصه رقابت اجتماعی و مقایسه خود با دیگران حسادت را احساس کنند؟ در میان احساسات مثبت، حس مسئولیت‌پذیری یا قدرشناسی بر اساس جامعه‌پذیر شدن انسان در چارچوب ارزشی و هنجاری جامعه تولید می‌شود (ربانی و کیان پور، ۱۳۸۸: ۳۸).

پیشینه پژوهش

با توجه به موضوع این نوشتار، می‌توان بررسی پیشینه تحقیق را در دو مقوله متفاوت (جامعه‌شناسی احساسات و جنگ تحمیلی) دسته‌بندی کرد.

دسته اول، منابعی هستند که درباره موضوع جامعه‌شناسی احساسات رقم خورده‌اند و مرور آن‌ها حاکی از کمبود بسیار محسوس در این زمینه به زبان فارسی است؛ به گونه‌ای که فقط از دو مورد می‌توان نام برد.

پژوهشی تحت عنوان «تحلیل رهبری امام خمینی (ره) در جریان انقلاب اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احساسات» به نوشته‌ی علی کریمی سال ۱۳۹۴، همان‌گونه که از عنوان پیداست، به مدیریت احساسات توسط امام در جریان انقلاب اسلامی توجه می‌کند و بیان می‌دارد که امام با مدیریت احساسات مردم از رهگذر اعتمادزایی از رژیم پهلوی، برانگیختن احساسات ضد حکومتی، مبارزه با احساسات ضد بسیج از یک‌سو و تزیق احساسات بسیج‌گر مثل حس عاملیت و هم‌ذات‌پنداری با مردم از سوی دیگر، توانست با آزادسازی شناختی و متراکم‌سازی انرژی احساسی توده‌ها، آنان را به کنش آشکار اعتراضی بر ضد رژیم و درنهایت تغییر حکومت و نیل به پیروزی هدایت کند (لازم به ذکر است که مقاله حاضر با الگو قرار دادن این مقاله و استفاده از مباحث نظری آن تحریر می‌شود؛ بنابراین پژوهش حاضر جهت اجتناب از تکرار مبحث پیشینه پژوهش در باب جامعه‌شناسی احساسات و حجیم‌نشدن مقاله، از بیان مجدد آن صرف‌نظر می‌کند و خوانندگان را برای آگاهی از سابقه پژوهش در زمینه جامعه‌شناسی احساسات به این مقاله ارجاع می‌دهد).

- تأمل نظری در متون انگلیسی مربوط به جامعه‌شناسی احساسات، حاکی از تمرکز آن‌ها بر مبانی و مبادی این حوزه از زوایای گوناگون و جایگاه آن در آرای جامعه‌شناسان سیاسی و به‌طور خاص درباره کنش‌های جمعی اعتراضی بوده است. اگرچه برخی از این متون به مطالعات موردی پرداختند، بنا بر اقتضای تحقیقشان نقش احساسات در جنگ تحمیلی بر ضد ایران مطمح نظر آنان نبوده است.

- دسته دوم به منابعی مربوط می‌شوند که به مطالعه جنگ تحمیلی و رهبری امام پرداختند. برخلاف دسته اول، متون فراوانی در این خصوص و از زوایای خاص نگاشته شده است که از جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

* کتاب «مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی (ره) در دفاع مقدس با تحلیلی مقایسه‌ای» نوشته سید علی بنی لوحی سال ۱۳۷۸، تلاش کرده است تا با گردآوری موضع‌گیری‌های امام خمینی (ره) در مورد جنگ تحمیلی در یک کتاب جامع و مختصر نسبت به صحیفه امام در راستای شناخت ابعاد پیچیده و گسترده جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران گام بردارد. این کتاب تحلیلی مقایسه‌ای از مواضع حکیمانه امام در ادوار مختلف دفاع مقدس است.

* کتاب «عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس؛ رهبری امام خمینی (ره)» نوشته حسین

شیداییان سال ۱۳۸۶، به بررسی ویژگی‌های رهبری امام از جمله شجاعت، استقامت، شهادت‌طلبی، قاطعیت، سازش‌ناپذیری، شیوه‌ها و تدابیر امام از جمله تدابیر معنوی و روحی و نفوذ امام به دل‌وجان رزمندگان یا عشق و اشتیاق رزمندگان به امام می‌پردازد. این اثر، رهبری معنوی امام را عامل اساسی پیروزی دفاع مقدس می‌داند.

* مقاله «جنگ تحمیلی و هویت ملی» نگاشته مهدی رحمتی سال ۱۳۸۸، از بعد هویتی به مقوله جنگ می‌نگرد و معتقد است که در زمان جنگ تحمیلی، اسلام با مؤلفه‌ها و اصولی چون حفظ دارالاسلام، عزت و استقلال، نفی سیل، صدور انقلاب، مصلحت در کانون هویت ملی قرار گرفت و با شکل دادن به هویت ملی ایرانیان در این دوره عامل، اساسی جهت انسجام ملی و شکل‌گیری هویت جمعی مشترک و دفاع از کشور بود.

* مقاله «فرهنگ راهبردی و دفاع ملی؛ مطالعه موردی جنگ تحمیلی» نگاشته عبدالله قنبرلو سال ۱۳۹۱ به بهره‌برداری هوشمندانه سیاستمداران ایرانی از ظرفیت‌های فرهنگ راهبردی تهاجمی جهت دفاع ملی در پیوند با ارزش‌های دینی چون شهادت‌طلبی، ایثار و آموزه‌های مهمی چون بیگانه‌ستیزی و استقلال‌طلبی اشاره دارد که از این طریق و با ملحوظ داشتن آن، سبب‌ساز پیروزی ایرانیان در جنگ شد. در این پژوهش برخی از مؤلفه‌های فرهنگ راهبردی و نقش آنان در پیروزی ایرانیان از جمله موقعیت جغرافیایی، عوامل تاریخی، مسائل سیاسی و نظامی و فرهنگ و ایدئولوژی سیاسی و عرصه سیاست بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

* مقاله «بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از منظر جامعه‌شناختی» اثر حیدر علی مسعودی و سمانه خان بیگی سال ۱۳۸۸ به بررسی جنگ تحمیلی از منظر نظریه ساخت‌یابی گیدنز می‌پردازد و با برقراری رابطه‌ای متقابل بین ساختارهای معنایی چون مبارزه خیر و شر و استقلال و مبارزه مذهبی و صدور انقلاب و مصلحت و کارگزاری جمهوری اسلامی بر این اساس، آن را عامل تثبیت ارزش‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی می‌داند. در این اثر، به ساختارهای کارگزاری منطقه‌ای و بین‌المللی (عراق و آمریکا) در آغاز و پایان جنگ نیز اشاره شده است.

* مقاله «امام خمینی (ره) و مدیریت نرم دفاع مقدس؛ مطالعه موردی جنگ تحمیلی» نوشته فرزاد پورسعید ۱۳۹۱، مدیریت نرم دفاع ملی امام را در جنگ تحمیلی که از طریق روایت‌گری به‌مثابه نوعی کنش کلامی صورت پذیرفت، برمی‌رسد و معتقد است که امام با این ابزار و بازگویی و روایت انقلاب اسلامی در دوران جنگ، توانست این جنگ را به فرصت و ابزاری برای تثبیت و بازتولید جمهوری اسلامی تبدیل کند.

* مقاله «نگاهی به گفتمان استراتژی و رهبری امام در دفاع مقدس» نگاشته محمد الوندی

سال ۱۳۸۹، با رویکرد گفتمانی و توجه به ساختارهای معنایی زبان، فرهنگ و نمادها سعی در تبیین استراتژی و رهبری معنوی و سیاسی و نظامی امام در طول جنگ دارد. در بعد رهبری معنوی، اشاراتی مختصر به تلاش امام در راستای عملیات روانی و تزریق روحیه به رزمندگان شده است.

چنانکه پیداست هر یک از این آثار از زاویه‌ای خاص از جمله گفتمانی و مقایسه‌ای و معنوی و هویتی و جامعه‌شناختی (ساخت‌یابی گیدنز) و راهبردی و نرم‌افزاری به بررسی جنگ تحمیلی و رهبری امام در آن مبادرت می‌ورزند. در برخی از این آثار، اشاراتی هرچند کوتاه و گذرا به مبحث احساسات شده است، اما شرح و بسط مستقلی در این باب صورت نپذیرفته است؛ بنابراین مقاله حاضر بر آن است تا از زاویه جامعه‌شناسی احساسات و با در نظر گرفتن دفاع مقدس به مثابه یک کنش جمعی تدافعی به بررسی چگونگی نقش امام در آزادسازی شناختی و بسیج احساسات رزمندگان پردازد.

مباحث نظری در زمینه رابطه احساسات و رفتارهای جمعی

توجه به رابطه احساسات و رفتارهای جمعی پیشینه درازی ندارد. از نظر تاریخی، دو دیدگاه درباره مطالعه احساسات وجود دارد. یک دیدگاه بر ابعاد روان‌شناختی یا بیولوژیک و دیگری بر روابط اجتماعی و شرایط محیطی تأکید دارد (Hoch Schild, 1989: 117) که موضوع رفتارهای جمعی در رهیافت دوم جای می‌گیرد. به‌طور طبیعی تمرکز گسترده جامعه‌شناسی معاصر بر عقلانیت و نهادینه‌سازی و کنشگر، موجب عدم توجه درخور آن به مقوله ارزش‌ها و ساختار احساسات می‌شد. متفکران از مجرای احساسات، رفتارهای جمعی را پدیده و فرهنگی نخواستند می‌دانند که با تغییر و مفصل‌بندی کردن ارزش‌ها، احساساتی بدیل در مسیر ساختارهای جدید می‌آفرینند. از این منظر، احساسات میان ارزش‌ها و کنش‌های پیوند می‌زند؛ یعنی پاسخ‌هایی معطوف به کنش و جنبش تولید می‌کند. رفتارهای جمعی می‌توانند مولد و سامان‌بخش احساس جمعی جدید و جهت‌دهنده آن در راستای اهداف خاص باشند. بدین طریق، احساسات بخشی از پویایی کنش‌های جمعی به شمار می‌روند و با آفرینش اختلافات داخلی در جنبش و خشم و سرخوردگی و نومیدی سبب‌ساز تجزیه‌طلبی و انشقاق و حتی تکوین کنش جدید می‌شوند (Flam and King, 2005: 42).

این برداشت و نگرش مثبت دارای سابقه‌ای دراز نیست و در آرای متفکران متقدم منعکس نشده است (کریمی، ۱۳۹۴: ۲۸). برای مثال، هارولد لاسول سیاست را نوعی کنش و رفتار اشخاصی می‌انگاشت که نیازهایشان در زندگی خصوصی برآورده نشده است و لذا برای تأمین آن به سیاست

روی می‌آوردند. حتی کنش‌های اجتماعی دهه ۱۹۶۰. م نیز ناتوان از خلق نگاهی مثبت به نقش احساسات در حیات سیاسی بود و ناگزیر بررسی احساسات در مطالعات دانشگاهی با کاستی‌های جدی روبه‌روگشت؛ زیرا بر اساس یک سنت نظری، احساسات مستقیماً از زندگی و اهداف افراد بلکه از انبوه خلق ناشی می‌شد و پاسخی بود به آنچه در محیط فرد رخ می‌داد. در سنت فکری دیگر (میراث روان‌شناسی فرویدی)، منشأ احساسات تعارض‌های شخصیتی فرد عنوان شد نه پاسخ به محیط. طبق این تعریف، فقط افراد ناکامل و خام به تقاضاهای کنش جمعی پاسخ می‌دهند و بدان می‌پیوندند. از این زاویه، احساساتی که آنان داشتند منفی و ناقص بود نه مثبت و طرب‌انگیز. به عبارت دیگر آنان بازتاب‌دهنده مشکلی روانی بودند که اهریمنان درونی شرکت‌کنندگان اعتراضات سبب می‌شدند (Goodwin and others, 2006: 4).

بدین ترتیب تا دهه ۱۹۷۰. م انبوهی از جامعه‌شناسان با ناتمام و محدود دانستن ملاحظات گذشته، جهت‌گیری‌های ساختاری و خردگرایانه و سازمانی در قبال رفتارهای جمعی اتخاذ کردند (Goodwin & others, 2006: 5). به‌زعم آنان موقعیت‌های ساختاری‌ای مانند طبقه اجتماعی معرف مخالفانی بود که گروه‌های موجود و منافع فردی را دنبال می‌کردند. محدود یا ممنوع بودن دسترسی این مخالفان به مجاری اولیه سیاسی آنان را به عمل کردن از مجراهای نامتعارف سیاسی یا «سیاست به روشی دیگر» سوق می‌داد.

به‌سان اندیشمندان قدیمی‌تر که احساسات را عامل غیرعقلانی شدن معترضین می‌پنداشتند، محققان جدید که پارادایم بسیج منابع را قوام بخشیدند، مخالفان را کنشگرانی تهی از احساس فرض کردند؛ از این‌رو تا اواخر دهه ۱۹۶۰. م نظریه‌های کنش جمعی نسبت به نقش و اهمیت مقوله احساسات بی‌توجه بودند. دقیقاً مثل پژوهشگران دهه ۱۹۷۰. م که اسلاف خود را به دلیل بی‌اعتنایی تجربی و نظری محکوم می‌کردند، امروزه عیان شد که آنان خود نیز از درک بسیاری از ابعاد اعتراض ناتوان بوده‌اند.

در سه دهه اخیر، مدل‌های بسیج به شیوه‌های متفاوت رشد یافته‌اند. ابتدا بر اهمیت محیط جنبش، بویژه دولت، تأکید شد. بعدها تأیید شد که بازیگران، محیط جنبش و کنش را از مجاری فرهنگی خود تفسیر می‌کنند و تعدادی از محققان اثبات کردند که هدایت‌کنندگان کنش جمعی از طریق فعالیت‌های فرهنگی یا فرایند چهارچوب‌سازی در راستای جذب اعضا می‌کوشند. درنهایت، محققان با مهم‌شناسایی کردن همبستگی گروهی پیش‌داشت‌های قوی عقلانی، درباره انگیزه‌های فردی را به کناری نهادند؛ چون برخی اوقات وفاداری به هویت جمعی ممکن است فرد را به مشارکت وادارد، حتی اگر چنین مشارکتی به نفع او نباشد.

بدین‌سان، در سال‌های اخیر یک رهیافت مشهور فرهنگی در برابر الگوهای بسیج منابع

پدیدار گشت که براهمیت و تأثیر احساسات در سیاست و رفتارهای جمعی صحنه می‌گذارد. از این منظر، مضامینی مانند ساختارهای بسیج‌گر^۱، چارچوب‌ها^۲، هویت جمعی^۳ و فرصت‌های سیاسی^۴ همگی متضمن برداشتهایی از احساسات هستند (Goodwin and Others, 2006: 5). در این بخش به ارتباط این مفاهیم با مقوله احساسات اشاره می‌کنیم.

چارچوب‌سازی^۵ از مهم‌ترین مفاهیم کاربردی در ادبیات رفتارهای جمعی است که شامل فرایندهای فرهنگی و مقوله احساسات می‌شود. با این توضیح که در خلال اعتراضات سازمان‌دهندگان و شرکت‌کنندگان باید چارچوب‌های معنایی و ادراکی خود را بسازند و با شناسایی دقیق مشکل اجتماعی و راه‌حل آن درصدد رفع آن برآیند (Snow and Benford, 1992: 137).

اسنو و بنفورد که از پیش‌تازان ایده چارچوب‌سازی هستند بر متغیر احساسات تمرکز می‌کنند؛ چون چارچوب‌سازی اقدامی معنا ساز و فرآیندی ستیزه‌جویانه است که بر اساس آن کنشگران معنایی متفاوت از وضع موجود و گفتمان مسلط ابداع می‌کنند و آن را به چالش می‌کشند؛ بنابراین شرکت‌کنندگان از رهگذر این اقدام سعی می‌کنند تا با تفسیر مطلوب حوادث، به بسیج مخاطبان و اعضای بالقوه جنبش و تحریک ناظران و بسیج‌زدایی مخالفان کنش جمعی بپردازند (اسنو و بنفورد، ۱۹۹۲: ۱۳۷). فرایند چارچوب‌سازی شامل سه مرحله تشخیصی^۶ و آسیب‌شناختی^۷ و انگیزشی^۸ می‌شود. مرحله تشخیصی، وضع موجود را برای افراد افراد دشوار، ناموجه، دفاع‌ناپذیر، تحمل‌نشدنی و حاد جلوه می‌دهد که باید رفع گردد. مرحله دوم متقاعدسازی اعضا و هواداران کنش جمعی نسبت به راهبردها و تاکتیک‌ها و اهداف مناسب است و مرحله سوم، برانگیختن مخاطبان جهت دست زدن به اقدامات اعتراض‌آمیز و محقق کردن تغییرات مطلوب است. این مرحله با حمایت روحی و روانی مشارکت‌کنندگان، انگیزه لازم را برای انجام کنش فراهم می‌آورد (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۱۸). این بعد انگیزشی به شدت با احساسات مرتبط است.

بدین ترتیب باید گفت که فرایند چارچوب‌سازی عناصری قوی از احساسات را در دل خود نهفته دارد. به عبارت دیگر هرگونه چارچوب‌شناختی به معنی چارچوب احساسی نیز هست. مثلاً چارچوب آسیب‌شناختی به مردم می‌گوید که باید نسبت به مشکل موجود و مسئول به وجود آورنده آن احساس خشم کنند. چارچوب تجویزی نوع کنش و دورنمای آن را ترسیم

1. Mobilizing Structures
2. Frames
3. Collective Identity
4. Political Opportunities
5. Framing
6. Diagnostic
7. Prognostic
8. Motivational

می‌کند (Flam and King, 2005:24).

از جمله چهارچوب‌های مشعر به موضوع احساسات، «چهارچوب‌های بی‌عدالتی» است که اخیراً در تبیین‌های ظهور اعتراضات مورد توجه بوده است. طبق تعریف ویلیام گامسون، این چهارچوب‌ها راهی برای نگاه به شرایط و موقعیت‌هایی است که خشم و اعتراض نسبت به عدالت متصور را بیان می‌کنند و مردمانی شایسته سرزنش برای ایجاد آن شرایط را مشخص می‌کنند. از میان همه احساسات، احساس بی‌عدالتی پیوندی تنگاتنگ باخشم شدید دارد که همانند آتشی است بر خرمن روح معترضان (Gamson, 1992: 31-32).

اخیراً استفاده از مفهوم «هویت جمعی»^۱ بین پژوهشگران و معترضان رواج یافته است. معمولاً هویت جمعی که نقطه مقابل منفعت قرار می‌گیرد، الحاق به یک کنش جمعی و هدف آن را نزدیک‌تر به خویشاوندی می‌داند تا منافع مادی. هویت جمعی واجد حس همبستگی و اعتماد و وفاداری و علاقه میان اعضای رفتارهای جمعی است. اعتراض، می‌تواند مسیری برای احساس غرور و لذت و بیان خود و اخلاقیات خود باشد. سرچشمه قدرت یا قوت هویت بعد احساسی آن است (Goodwin and others, 2006:8-9).

بدین ترتیب، روندهای فرهنگی دهه‌های اخیر و شیوع کاربرد مفاهیمی مثل چهارچوب و هویت جمعی موجب جلب توجه محققان به موضوع احساسات و محوری دانستن مطالعه آن شد و این اعتقاد پدیدار شد که احساسات در تمام مراحل کنش سیاسی و کنش همه‌کنشگران و حوزه‌های نهادین متنوع، بویژه در ظهور و رشد رفتارهای جمعی و سیاست اعتراض حضوری مهم دارد و لذا در این قسمت حضور احساسات را در برخی مراحل رفتارهای جمعی بررسی می‌کنیم. برای مثال، شوک‌های اخلاقی که اغلب نخستین گام در تجلی رفتارهای جمعی است، زمانی رخ می‌دهد که یک حادثه غیرمنتظره یا چشم‌انداز یک تغییر ناگهانی در محیط فرد باعث ایجاد ترس یا خشم می‌شود. متعاقب آن فعالان کنش جمعی مجدانه خشم و عصبانیت اخلاقی را به سمت هدف سیاسی جهت می‌دهند. در این اثنا؛ ترس‌ها و نگرانی‌های ابتدایی باید به خشم و غضب نسبت به سیاست‌ها و تصمیم‌گیرندگان معین تحول یابد. فعالان باید یک بسته اخلاقی و شناختی و احساسی از دیدگاه‌ها بسازند و از رهگذر چهارچوب‌سازی، مسئله را به صورت «یک موضوع بزرگ مستلزم داوری و کنش اخلاقی» معرفی کنند. مثلاً اینکه افراد طمع کار یا بوروکرات‌های سنگدل انسانیت را زیر پا گذارند. بدین طریق احساس ترس به خشم و تنفر و انتقام تبدیل می‌شود و در نتیجه افراد به دنبال کسی می‌گردند که با شتمت وی بر او بشورند (Goodwin and others, 2006: 16-18).

خشم از دیگر احساساتی است که اغلب مخالفان را هدف می‌گیرد. چون خشم امتیاز ویژه قدرتمندان است، فعالان رفتارهای جمعی باید این احساس اعضای خود و نمایش آن را جدی بگیرند؛ از این رو همان‌گونه که گامسون اظهار داشت: نابرابری ممکن است مولد شک یا تسلیم و انفعال باشد و به ضد بسیج بیانجامد اما در مقابل، عصبانیت یا خشمی که متوجه مخالفان می‌شود اثر بسیج‌کنندگی دارد؛ بنابراین به نظر می‌آید باز پیکربندی خشم عنصری حیاتی برای بسیج محسوب می‌شود. علاوه بر خشم، نقش برانگیزاننده امید در رفتارهای جمعی بسیار برجسته است؛ زیرا این حس با فائق آمدن بر موانع احساسی‌ای چون شرم و ترس، نوعی حس غرور خود جهت دهنده را جایگزین آن‌ها می‌کند و سبب فراگیر شدن کنش جمعی و موفقیت آن می‌شود (Gomson, 1992: 31-32).

دو نوع حس وفاداری و قدردانی، بنیاد بقای روابط اجتماعی را ضامن هستند و بر گستره و درازای این تعاملات می‌افزایند. «ماکس وبر» وفاداری به نظام‌های مشروع را قرین سلطه می‌داند؛ چون منجر به اتصال افراد فاقد قدرت به قدرتمندان می‌شود. به نظر وی، وفاداری به صاحبان قدرت بنیاد هر نوع شکل مشروع سلطه است که به همراه ترس سبب جذب و اطاعت افراد می‌شود (Flam and King, 2005: 21).

فعالان کنش‌های جمعی سعی می‌کنند تا با عطف توجه به احساسات، به سرکوب احساسات خود یأس آور پردازند و در مقابل، احساساتی مناسب به اعضا و توده مردم تزریق کنند. این قواعد جدید احساسی که شبیه ملاحظات بدیل ایدئولوژیکی است، باعث انتقال سرزنش از فرد به سیستم و موازین اخلاقی و مدیریتی آن می‌شود (Brith and Heise, 2000: 256).

امروزه فعالان رفتارهای جمعی تلاش می‌کنند تا ترس، بی‌اعتمادی و خشم اعضا را نسبت به مقامات برانگیزانند و آنان را نسبت به سیاست‌های حکومت و نتایج آن بدبین کنند؛ از این رو این خشم که مخالفان را هدف می‌گیرد کالایی ارزشمند تلقی می‌گردد؛ زیرا خشم با محو کردن احساسات ضد بسیج‌گر زمینه‌ساز بسیج توده‌ها و کنش جمعی هماهنگ می‌شود (Hercus, 1999: 36-37). رهبران کنش‌های جمعی سعی می‌کنند با مدیریت حس ترس به مبارزه با دو گونه از احساسات ترس‌آور: یعنی سرکوب و از دست دادن امکانات و شانس زندگی پردازند و از این طریق این حس را کاهش دهند. به نظر فلام و کینگ سه عامل متفاوت افراد را به اعتراض وامی‌دارد:

الف. تضعیف پیوندهای جامعه بر اثر ضعف و ناکارکردی نهادها و سازمان‌های پیونددهنده توده‌ها و تأمین‌کننده منافع؛

ب. فقدان فرصت‌ها و امکانات برای پیگیری برنامه‌های درازمدت زندگی؛

ج. ناممکن شدن ایفای نقش توسط هویت‌های متعدد بر اثر فشار و کنترل اجتماعی. این مقوله، افراد را به آزادسازی شناختی وامی‌دارد که شامل سلب وفاداری و تعلق و دیگر احساسات مثبت فرد نسبت به نهادها و سازمان‌ها می‌شود (Flam and King, 2005: 29-31). آزادسازی احساسی به معنای تحول و دگرگونی احساسی، سست شدن و قطع تعلقات احساسی قدیمی و خلق پیوندهای احساسی جدید است. خلق احساس هویت و همبستگی جمعی از طریق فرآیند غیریت‌سازی و تمییز درون‌گروه و برون‌گروه و عرضه تعریف از کیستی و هستی خود و بر ضد چه کسی بودن، از ضروریات خیزش رفتار جمعی است. چارچوب‌بندی این «دگری» بخشی از فرایند احساسی تکوین رفتارهای جمعی است.

رهبران کنش‌های جمعی همواره از دور یا نزدیک و به‌طور محسوس و غیرمحسوس، با خطاب قرار دادن توده‌ها، سعی در اعمال نفوذ بر افکار عمومی جهت به حرکت درآوردن آنان دارند. زمانی که رهبران دوگانه «ما» و «آن‌ها» را برمی‌سازند، خالق نوعی تعاملات نمادین و انتظارات متقابل می‌شوند و به حامیان و مخاطبان الهام می‌کنند که باید به کنش پردازند. بدین منظور و برای شکل‌گیری خیزش جمعی، رهبران باید به ابراز خواسته‌ها و نارضایتی‌های جدید پردازند و نگرش و روش کسانی را که درون و برون گروه هستند، به نحو احسن تغییر دهند. تغییر و اثرپذیری دسته دوم حرکت کردن جامعه است.

کاربست تجربه اقدامات آئینی، یکی از چهارچوب‌های شناختی و احساسی است که منجر به تولید و بازتولید نوعی حس همبستگی می‌شود. مثل اینکه ما همگی اینجا و برای انجام اقدامی مشترک هستیم. به کارگیری اقدامات آئینی خالق نوعی حافظه جمعی است. مثلاً شرکت کنندگان فریاد بر خواهند آورد که «ما همگی باهم هستیم» (Berezin, 2001: 93).

اقدامات جمعی خواه آئینی باشند خواه نباشند، واجد اهمیت‌اند؛ زیرا متضمن واکنش‌های عاطفی و گزینش‌های تاکتیکی نمادهاست که به غلبه بر ترس و ترغیب به کنش و تداوم آن و پرورش حس جمع بودگی یاری می‌رساند. در این‌گونه کنش‌ها، کنشگران جمعی شیورهایی می‌یابند و به‌وسیله آن صدای اتحاد و ارزشمندی و تعهد و بی‌شماری سر می‌دهند (Flam and King, 2005: 46-47).

علاوه بر احساسات فوق، برخی از صاحب‌نظران ساختارگرا به نقش نارضایتی و گلایه‌مندی در فرایند شکل‌گیری و تداوم کنش جمعی توجه نشان داده‌اند. مک آدام، با مطرح کردن مفهوم آزادسازی شناختی به فرایندهای ناگهانی ذهنی اشاره دارد که بر اساس آن مردم انجام اعتراض را ممکن و موفقیت آن را محتمل می‌پندارند. بعد شناختی، معرف این معناست که چالشگران به سرخ‌ها و نشانه‌های شناختی مبنی بر آسیب‌پذیری جدی نظام سیاسی در قبال کنش رسیده‌اند

(Goodwin and others, 2006: 615). این علائم شناختی؛ یعنی اینکه معترضین موفق می‌شوند و یا حداقل به شدت سرکوب نمی‌شوند؛ این همان حسی است که آنان را به حرکت درمی‌آورد. تبدیل احساسات ضد بسیج به احساسات بسیج‌گر از جمله شگردهایی است که رهبران کنش‌ها به کار می‌گیرند. در مقابل احساسات ضد بسیجی چون شرم و سرافکنندگی، احساساتی نظیر خشم و عصبانیت و غرور کنش را ترغیب می‌کنند (Goodwin and others, 2006: 619). به‌زعم فلام، تسلط بر ترس و مدیریت آن برای رفتارهای جمعی حیاتی است (Goodwin and Others, 2006: 623-624). به عبارت دیگر یکی از شرایط اساسی موفقیت کنش‌های جمعی آن است که رهبران باید حس عاملیت و کارگزاری را در شرکت‌کنندگان برانگیزانند و به حس اعتماد به نفس و این نیاز آنان که آن‌ها کنشگرانی توانا هستند پاسخ گویند. این امر موجب سرکوب احساسات ضد بسیج می‌شود.

امام و مدیریت احساسات در جنگ تحمیلی

احساسات که در وجود هر فردی نهفته است، به نظر می‌رسد در ما ایرانیان نیز به یک عنصر جهت‌دهنده کنش و مبنای بسیاری از اعمال مبدل شده است. ما ایرانی‌ها، مردمی هستیم که در اکثر موارد، احساسات در اتخاذ و انتخاب مسیرمان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. در واقع، ما داخل در یک جامعه احساسی هستیم و اصولاً جوامع احساسی را آسان‌تر می‌توان تحریک کرد و به حرکت واداشت (نراقی، ۱۳۸۰: ۹۳-۸۷). با توجه به این انگاره، در این بخش با مطالعه کیفی محتوای بیانات امام در طول جنگ تحمیلی به بررسی چگونگی و شیوه مدیریت احساسات رزمندگان در خلال جنگ می‌پردازیم.

یوتوپیای مردم‌نهاد و الهی اما در خطر؛ مقابله با حس ترس و واپس‌گرایی ذلت‌بار

رهبران نظام‌های انقلابی نوپا، همواره سعی می‌کنند تا با تقبیح وضع اجتماعی و سیاسی گذشته به‌موجه‌نمایی و تمجید وضع برساخته موجود بپردازند تا از این طریق در راستای تثبیت این نظام نوپا و نهادینه کردن آن بکوشند. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی کنگره‌های قصر شاهنشاهی، امام خمینی (ره) با درکی آگاهانه نسبت به وضعیت زمانی و شوق احساسی آزادشده مردم بر مبنای رهایی آنان از عقده حقارت ناشی شده از نظم پیشین، جامعه جدید را یک جامعه الگوی مفصل‌بندی شده و ساخت‌یافته با دریای آزاده چون آزادی و استقلال و شرف و عزت و کرامت و حرمت و غیره معرفی می‌کرد که نظیر آن در طول تاریخ ایران‌زمین وجود نداشته است. امام این جامعه را یک نمونه نادر می‌خواند که فقط به ملت ایران رسیده است؛ نمونه‌ای که

یک‌شبه ره صدساله پیمود و بر شب غم آن سحر دمید. با این وجود، هشدار می‌دادند که دشمنان تیر خصم را بر کمان کین نهادند و در کمین آن نشست‌اند تا سپیده سحر آن را به خاموشی کشانند؛ از این رو باید از آن دفاع کرد. در این راستا می‌فرمایند: «این متاعی که گیر شما افتاده است در دنیا نظیر ندارد. دیگران به این متاع نرسیده‌اند. استقلال و آزادی‌ای که شما یافته‌اید، دیگران به آن نرسیده‌اند» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۴۶۵).

ایشان در فرازی دیگر ضمن اشاره به پرداختن بهایی گزاف برای بساختن این جامعه می‌فرمایند: «این چیزی که شما به دست آورده‌اید، این ارزان به دست شما نیامده است. بسیار سنگین به دست آمده است و کم چیزی هم نیست که به دست شما آمده است... آن چیزی که امروز به دست کشور اسلام و ملت ایران آمده است، آن چیزی است که در طول تاریخ برای ایران پیش نیامده بود... این یک چیز بزرگ است و حفظش بالاتر از خودش است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۲۸۱). این بهای بزرگ همانا خون رادمردانی بوده است که در راستای تحقق چنین جامعه‌ای دست از جان خویش شستند. بدین سان، امام به طور هوشمندانه به مدیریت و کاربست این حس می‌پرداخت که دفاع نکردن از این جامعه جدید و خالی کردن میدان محافظت به معنای بیهوده بودن کنش انقلابی آنان و پایمال شدن خون شهدا است که این امر به منزله برانگیختن حس غیرت و ترغیب به تحمل زحمت‌ها، صبوری و شکیبایی بود.

برانگیختن حس مسئولیت‌پذیری مردم

در این جامعه جدید، میزان رأی ملت است و آنان ارکان جامعه جدیدالتأسیس هستند. در این جامعه مردم از حالت «شیء گشتگی» و «کالایی بودن» سابق به حالت «شیء ساز و تولیدکننده»، از حالت «در خود بودن» به حالت «برای خود بودن» و از حالت «هیچ چیز» به حالت «همه چیز» عبور کردند و در رأس همه امور قرار گرفتند. امام، با شکستن هرگونه رابطه عمودی و سلسله مراتبی و فرادستی و فرودستی، مردم را عاملین و کارگزارانی معرفی می‌کرد که ولی نعمتان و مالک الرقاب منتخبین و مسئول سرنوشت خویش‌اند. به عبارتی دیگر، منتخبان مردم خادمان آن‌ها تلقی شدند. امام با رهبر دانستن مردم تأکید می‌کردند، حالا که چنین جامعه‌ای شکل گرفته است، مردم باید از آن محافظت کنند و قدرش را بدانند. این جامعه برای همه و مال همه است و مردم موظف به دفاع از آن‌اند. در برداشت جدید این ملت کارگزارانی معجزه‌آسا و اعجاز‌برانگیز لحاظ شدند که چنین جامعه ایده‌آلی را رقم زدند؛ بنابراین خود ضامن و مسئول حفظ آن‌اند، در غیر این صورت افرادی حقیر و نالایق هستند. امام می‌فرمایند:

«... در یک چنین ملتی هر یک از افراد خودشان امام‌اند، خودشان رئیس‌اند، خودشان همه‌کاره هستند» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

جامعه‌ای الهی، انسان‌های الهی، امداد غیبی

به باور امام (ره)، این جامعه اعجاز بزرگ قرن ۲۰ و پیروزی بی‌نظیری بود که خداوند متعال میان ملت ایران به ودیعت نهاد. امام این جامعه را یگانه‌الگوی نجات‌بخش از شرهای عالم و ودیعه‌ای الهی و گوهری گران‌بها می‌خواند که از اسلاف صالح به ملت ایران به ارث رسیده است و این ملت مسئول پیشبرد و محقق کردن آن است، حتی به قیمت جان خویش. امام با القای این حس به مردم که آنان موجوداتی الهی و بهره‌مند از امداد غیبی هستند، با تضمین حمایت کردن خداوند از ملت، به نوعی حس «قدرتمندی مسئولیت‌مدارانه مستمر» را در آنان برمی‌انگیخت؛ چراکه باید برای کسب خشنودی بیشتر خداوند همواره بکوشند؛ به گونه‌ای که می‌فرمایند: «این ملت را خدای تبارک و تعالی با دست عنایت خود و با قدرت کامله خودش قدرتمند کرد و متحول کرد به انسان‌های الهی؛ انسان‌هایی که برای خدا قیام کردند و برای خدا ادامه خواهند داد» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۸۲).

امام با تمایزگذاری عقیدتی و دوگانه‌سازی حق و باطل، جامعه جدید را دارالاسلام و برحق معرفی کرد که در برابر مظهر دارالکفر و باطل؛ یعنی دولت عراق و صدام به نمایندگی از امریکا قرار گرفته است. امام با بیان اینکه «فرق مابین ما و آن‌ها این است که ما انگیزه‌مان اسلام است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۰۶) مردم ایران را لشکریانی می‌انگاشت که برای خداوند می‌جنگند و از اسلام و حقانیت در برابر کفر و شر دفاع می‌کنند و در این راستا برخلاف دشمنان که از تمام خاکیان کمک‌های مالی و نظامی و انسانی دریافت می‌دارند، آنان از قدرتی فوق این قدرت‌ها برخوردارند؛ یعنی دست الهی. در این راستا می‌فرمایند: «این یک مسئله‌ای نیست که ما یک امر عادی حساب بکنیم و پای خودمان حساب کنیم. این مسئله، ما فوق طبیعت است. این مسئله، روی عنایاتی است که خدا به شما کرده است و دارد» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۲۹۳).

امام با این تمایزگذاری عقیدتی درواقع به چهارچوب‌سازی معنایی و ادراکی بر اساس غیر و دگر شمردن صدام و دولت عراق می‌پرداخت و با عرضه تعریف مشخصی از خود، مرزهای میان ما و آن‌ها را معین می‌کرد و به ایجاد حسی از هویت جمعی مشروع و حقانی و الهی و شکست‌ناپذیر می‌پرداخت. گرچه چهارچوب‌سازی غیریت پرور و دگرساز، خواه ناخواه حسی از «تغفر و خشم» نسبت به افراد متجاوز بیرون از گروه برمی‌انگیزاند، امام با ژرف‌اندیشی موقعیت‌مندانه و تعریف

صدام با عناوینی چون سرسپرده، اذتاب امریکایی تفرقه‌افکن، ریاکار اسلام نما که در صدد شقاق آفرینی میان عرب و عجم و فارس و غیر فارس (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۹۰ و ۲۲۵) و تهدید امور حیاتی و هویت‌بخش ملت از طریق این سیاست‌ها و کنش‌هاست از یک سو و مظلوم و بی‌گناه دانستن ایران، ناعادلانه خواندن جنگ، سکوت مغرضانه و جانب‌دارانه مجامع بین‌المللی و وحشی‌گری‌های خارج از عرف بین‌الملل صدام و کشتار مردان و زنان و کودکان بی‌گناه و معصوم و حمله به مناطق و اهداف غیرنظامی در واقع حسی از «خشم و نفرت‌انگیزی مضاعف» نسبت به این منبع تهدیدآفرین می‌پروراند و با هشدار دادن مردم از خطرهای پیش‌رو و هدف‌های شوم این منبع، احساس «بیداری و آگاهی» را موجب می‌شد و سعی می‌کرد با این نطق که «شما همه اهل یک ملت هستید، اهل یک اسلام هستید» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۹۵) با تزریق حس اتحاد و یکدلی و یکی‌بودن به گروه از بروز اختلاف و تفرقه در آن جلوگیری کند و آنان را در راستای هدف قوی‌دل و مصمم گرداند.

خوف‌انگیزی؛ القای حس ترس و دهل‌دریدگی و رسوایی ابدی

گرچه احساس ترس از موانع شکل‌گیری کنش جمعی و بسیج سیاسی است، امام (ره) با برداشتی دگرگون و نگرشی فرصت‌شناسانه این حس ضد بسیج را به عاملی بسیج‌گر تبدیل کرد. در واقع امام با برجسته‌سازی گنه‌کاری در قبال انجام ندادن مسئولیت و قصور ورزیدن در دفاع از این ودیعه الهی و آرمانی و ارزش‌های انقلابی و اسلامی و یا پذیرش هرگونه مصالحه و سازش با صدام به القای حس «ترس مثبت و انگیزاننده» در میان مردم می‌پرداخت. به عبارتی امام به تزریق حس «خوف بازگشت به عصر ننگ و پستی گذشته و ورود به خواری همیشگی در محضر خداوندی» مردم و نیروهای مسلح را جهت دفاع در برابر رژیم بعثی فرامی‌خواند. در واقع امام بر اساس رویکرد «خوف‌انگیزی دوگانه» به آنان القا می‌کرد که در صورت عمل نکردن به وظیفه و مسئولیت خویش در دفاع از این جامعه و یا تن دادن به صلح و تسامح با صدام، به دو گونه از حیات معذب دنیوی و اخروی گرفتار می‌شوند. در گونه اول، این سان می‌انگیخت که در صورت پیروزی و سلطه دشمن و یا نقض قاعده نفی سیل، آینده‌ای ناگوار همراه با سیه‌روزی و وضع نامطلوب بی‌ارزش بودگی و حیوانی سابق با الگوهای ننگینی چون حقارت و پستی و از بین رفتن شرف و عزت و نوامیس و جان و مال و آبرو استقلال و آزادی آنان را انتظار خواهد کشید و در گونه دوم به تلقین این حس می‌پرداخت که دفاع نکردن، برابر با انقطاع التفات و عنایات الهی و قرار گرفتن در وضعیت حرمان و بی‌بهرگی خواهد بود که در نتیجه، موجب خجالت و شرمساری پیش خداوند می‌شود و لاجرم در معرض عذاب الیم الهی خواهند بود. امام با بزرگ‌نمایی خطر از

بین رفتن این جامعه آن را خسروانی بزرگ و دراز دامنه برای همه اعصار و امصار اسلام معرفی می‌کرد که مسبب آن همین بی‌ارادگان سست‌عنصر و بی‌مسئولیت هستند. در این باره امام می‌فرماید: «اسلام امروز امانتی در دستان ماست و اگر خللی در آن وارد شود، علاوه بر اینکه آخرت ما از بین رفته است، دنیای ما هم بر باد می‌رود» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۶۴). «اکنون شما ای ملت بزرگ اسلامی ایران، بر سر دوراهی هستید، راه سعادت و افتخار ابدی در سایه پرافتخار جهاد و دفاع از کشور اسلام و راه ذلت و ننگ ابدی؛ اگر خدای نخواست در این جهاد مقدس سستی و سردی از خود نشان دهید» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۲۷۱). «این جوان‌های ما می‌دانند که اگر خدای نخواست صدام غلبه پیدا بکند به این کشور چه خواهد شد» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۷۰).

نعمت پنداری جنگ

یکی از ویژگی‌های رهبران هوشمند و موقعیت‌شناس، تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها و بهره‌برداری بهینه از آن است. امام بر مسلک طبع فکرت‌اندیش خویش، تجاوز عراق به ایران را گرچه مسبب دشواری‌ها و مشکلات متعددی می‌دانست، آن را یک مزیت و نعمت الهی معرفی می‌کرد و با نگاهی مثبت به آن، از یک طرف انگیزه‌های لازم را برای تحرک و خیزش در رزمندگان ایجاد می‌کرد و از طرفی سبب‌ساز انسجام و یکپارچگی دوباره ایران می‌شد؛ به گونه‌ای که می‌فرماید: «در هر صورت جنگ خیلی خوب است از یک جهت و آن این است که انسان را، شجاعتی که در باطن انسان است بروز می‌دهد و تحرک برای انسان حاصل می‌شود. انسان از آن خمودی بیرون می‌آید» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

امام خمینی (ره) با ابتنا بر هستی‌شناسی معناگرای خود و با رویکردی عرفانی زنجیره‌های هم‌ارزی از معانی و وجوه مثبت جنگ را برجسته کرد تا این پدیده به ظاهر منفی و خسارت‌بار معنایی دلنشین و جذاب بیابد تا از این طریق، مسیر برای بسیج داوطلبانه و شورانگیز مدافعان و جهادگران فراهم شود. از این رو در هستی‌شناسی دفاع مقدس امام، از جنگ با اصطلاحات و مفاهیم مثبت مثل خوب، برکت، نعمت، رحمت، تحفه الهی، شکوهمند و پر عظمت و دارای ثمر یاد کرده‌اند (کریمی مله، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۶).

قهرمان‌سازی؛ القای حس قدرتمندی و مهم‌بودن به رزمندگان

آرزو و تمایل مهم‌بودن و بزرگ‌بودن، مهم‌ترین نیاز در طبیعت بشر و محرک اساسی رفتارهای آن است. ابراز وجود، نیرومندترین احساس‌ها و نیازهای بشر تلقی می‌شود و بدین‌سان

انسان‌ها دارای عطشی بی‌پایان برای نمایش خود و تأیید و تمجید هستند. البته اگر این نیاز با مبانی اعتقادی الهی ضمیمه شود قوت آن به مراتب بیشتر می‌شود. امام (ره) با رهنمودهای خویش در خلال جنگ تحمیلی از طریق الگوی «قهرمان‌سازی» همواره این حس رزمندگان را تصدیق و آن را تقویت می‌کرد و بدین طریق محرکی اساسی برای بسیج دفاعی رزمندگان فراهم می‌آورد. امام با توجه به محقق نشدن وعده پوشالی صدام در تسخیر چندروزه کشور بر اساس رویکرد «ناچیز شماری دشمن» و «برجسته‌سازی قدرت ملت ایران و ایستادگی آن در زمان انقلاب در برابر قدرت‌های بزرگ» و «تصویرسازی ضعف دولت عراق و صدام» از طریق بیان استعاراتی چون عروسک دست امریکا، تفاله تاریخ، موجود مفلوک، دزد سنگ‌انداز فراری، دیوانه خود ویرانگر، مرده‌ای به کنجی افتاده، دولت پوسیده که در برابر قدرت‌های بزرگ قابل ذکر نیست، صلح‌طلبی عاجزانه صدام، به آزادسازی شناختی و تزریق این انرژی احساسی مثبت و روح‌افزا که صدام آسیب‌پذیر است و احتمال بالایی از موفقیت وجود دارد، می‌پرداخت و بدین سان احساس شورانگیز کنش‌گری موفقیت‌آمیز آنان را بازنمایی می‌کرد. امام از این طریق حس «توانستن» را در میان رزمندگان برمی‌انگیخت و به جوانان و نیروهای مسلح القا می‌کرد که پیروزی و پایداری این جامعه جدید اسلامی و عزت و شرف و استقلال کشور در گرو تعهد و عمل‌گرایی آنان است؛ آنانی که افتخارآفرینان و سلحشوران نجات‌بخش جامعه اسلامی و مسلمانان هستند. «هان ای ملت سلحشور! برای مقابله با قدرت‌های نظامی ابرقدرتان آماده باشید و ای قوای مسلح که سربازان اسلام و پیش‌مرگان هدف و نگهبان کشورید. شماها افتخار برای این ملت آفریدید و شماها بودید که دست قدرت‌های بزرگ را... از مملکت کوتاه کردید» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۶۵ و ۲۰۵). در همین رابطه، می‌توان به خاطره‌ای از مقام معظم رهبری اشاره کرد: «در روزهای اول جنگ یک نظامی پیش من آمد و فهرستی آورد از انواع و اقسام هواپیماهای ما که چند روز دیگر همه آن‌ها زمین‌گیر خواهند شد... من به فهرست نگاه کردم و دیدم که ظرف بیست و چند روز دیگر هیچ هواپیمایی نداریم... این فهرست را پیش امام بردم و ایشان گفتند: «اعتنایی نکنید، ما می‌توانیم!». برگشتم و به دوستان گفتم که امام می‌گویند، می‌توانید، آن هواپیماها هنوز به همت شما و با توانستن شما پرواز می‌کنند... هنوز در مصاف با بسیاری که وسایل مدرن دارند، برتر و فایق‌تر هستند. بعد از این نطق امام، آن‌ها با رسیدن به خودباوری هواپیماها را ساختند، تعمیر کردند و با آن‌ها کار کردند» (فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

امام بر اساس الگوی قهرمان‌سازی رزمندگان و عباراتی چون نادر بودن چنین رزمندگان عاشق جنگ در طول تاریخ، نورچشمی‌ها و زبان‌گویای اسلام، ستون فقرات انقلاب اسلامی،

از یک طرف شعله‌های حس «انتقام‌گیری» را می‌افروخت و آنان را کسانی می‌خواند که انتقام خون شهدا و تعدی‌ها و گستاخی‌ها به کشور و اسلام را خواهند گرفت و تسلی خاطر بازماندگان می‌شوند و از طرفی این حس را القا می‌کرد که آنان کارگزاران و عاملانی مهم و مجاهدان طلیعه‌داری هستند که صلاهی رهایی مستضعفان را سر خواهند داد و افتخاری جاوید در تاریخ خواهند داشت و تا ابدالدهر به‌عنوان یگانه سرآمدان تاریخ جاودانه خواهند ماند و الگویی از مقاومت و رادمردی و شجاعت برای نسل‌های در پیش و مشعل‌داران راه آزادی سایر ملل خواهند بود. آنان کسانی هستند که قدرتمندی و پایداری ملت ایران را به دشمنان نشان می‌دهند و موجودیت و هستی غیورانه خویش را اثبات می‌کنند.

امام با القای حس «انگشت‌نما شدن» و یا «شهره آفاق گشتن» بیان می‌کرد که رزمندگان با جنگیدن به جهانیان که سودای کج ایرانی بیمارگون و آشفته را در سر می‌پختند و می‌پنداشتند که هرکسی می‌تواند از این خوان نعمت تمتعی بردارد، نشان خواهند داد که ایران کشوری بی‌دروپیکر و هرکس را یارای دراز کردن دست تعدی و تعرض بدان نیست؛ بنابراین اینان کسانی‌اند که قدرتمندی و انسجام و یکپارچگی ایران و ایرانی را در عرصه جهانی تصویر می‌کنند و به خاکیان نشان می‌دهند که ملتی پویا و متعهد هستند و آسیب‌پذیر کردن و نفوذ در آن امر ساده‌ای نیست. آنان کسانی‌اند که علم استواری ملت ایران و لا اله الا الله را بر قفل رفیع کرامت و بزرگواری علم خواهند کرد و حیثیت برای ملت و اسلام به ارمغان خواهند آورد و این مقامی بس فرهمند و خطیر است که هرکس را لیاقت دست‌یابی بدان نیست، بلکه مقام خاصان و ممتازانی است که امام خود را عاجز از وصف آن می‌دانست.

این رزم‌آوران و پیکارگران الهی در کارزار دفاع مقدس لرزه بر پیکر پلید قدرت‌های اسلام‌ستیز می‌افکنند؛ بنابراین از یک سو توجه جهانیان را به خویش جلب می‌کنند و از طرفی موجبات قدردانی ملت را سبب می‌شوند که به‌منزله مورد توجه‌بودن آنان و اثرگذار بودن اقدامات آنان بود. امام با انگیزختن حس «غرور» آنان را کسانی می‌انگاشت که می‌توانند بنیان‌های استوار قدرت‌های جهانی را بلرزانند و می‌فرمایند: «شما در دنیا این انعکاس قدرت شما در کاخ سفید کرملین پرتوانداز است. همه قدرت‌ها از شما باک دارند، شما باک از کسی نداشته باشید. همه قدرت‌ها از قدرت اسلام الآن لرزیده‌اند و کارهای شما لرزنده آن‌ها را» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۴۴۰).

امام (ره) جنگ را مایه شرافتمندی، عزت‌طلبی، کسب ارزش‌های انسانی، افتخار، رسیدن به آرامش و سرفرازی و مهم‌تر از همه «نمایش غرورآمیز خود» معرفی می‌کرد و از این طریق به القای حس «ارزشمندی» می‌پرداخت. به‌گونه‌ای که می‌فرمایند: «جنگ ما جنگ قداست، عزت،

شرف، استقامت علیه نامردی‌هاست» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۶۹). یا در فرازی دیگر می‌فرماید: «انقلاب‌ها زحمت دارد، اگر بخواهید آرام باشید باید زحمت بکشید. بخواهید ارزش‌های انسان خود را حفظ کنید زحمت دارد. می‌خواهید سرافراز در دنیا باشید این زحمت دارد. اگر می‌خواهید از تحت سلطه هم بیرون بروید و خودتان باشید، این ارزش دارد. یک ارزش انسانی است. شرافت انسانی است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۱۴). امام از این طریق شعله‌های این حس را فروزان می‌کرد که آنان در خلال این کنش می‌توانند به «فاعلان شناسای قادر به کنش معنادار» تبدیل شوند و از خمودی و رخوت و عزلت‌نشینی چاه غفلت به درمی‌آیند. بدین‌سان امام با فرانمایی و بزرگ جلوه‌دادن عواقب احساسی ناشی از نپرداختن به جنگ و دفاع از اسلام، حس عمل‌گرایی فعال و انقلابی را در برابر احساس عمل‌گرایی ننگین و انفعالی برجسته می‌کرد. می‌فرماید: «امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به پیامبر (ص) است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۶۹).

امام با بی‌بدیل‌انگاری جوانان، آنان را عاملان و آفرینندگان توانمند نوادر و کارگزارانی تاریخی با قابلیت‌های دگرگون‌سازی و سازندگی معرفی می‌کرد و بدین‌سان به منظومه احساسی آنان با این احساس‌های طرب‌انگیز که آنان ضامن بقا و ایمنی و آرامش و سربلندی ملت هستند، شکل می‌داد. می‌فرماید: «شما عزیزان اسلام را زنده کرده‌اید ... ایران را بیمه کرده‌اید» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۶۹). «شما ثابت کردید که هرچه را که بخواهید می‌توانید ایجاد کنید. شما یک معجزه در دنیا به ظهور رسانده‌اید که آن معجزه قدرت الهی در بشر بود. شما در مقابل تمام قدرت‌هایی که می‌خواستند ایران را و ایرانی را ببلعند و می‌خواستند ذخایر شما را غارت کنند، ایستادید و مقابله کردید و پیروز شدید» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۷۶).

امام با نکوهش سرای دنیوی و ننگین خواندن آن، ارج و اهمیت واقعی و اصیل را زیستن در عالم مینوی و در جوار حضرتش می‌دانست. امام بر اساس رویکرد «نیست‌انگاری» و یا «کم‌انگاری و بی‌ارج‌سازی» زندگی دنیوی، مقصد مقدس و هدف نیک را جان‌فشانی در راه عقیده و دست‌یابی به آستان بوستانی جانان و نائل‌شدن به قرب الهی که یگانه حسنه گرانبها^۱ و فتح‌الفتوح بود، معرفی می‌کرد و این حس را در رزمندگان و ملت برمی‌انگیخت که تنها از طریق گذر از وادی شرارت محور و فانی دنیا به سمت وادی مهم امنیت محور و باقی‌عقا می‌توان بر آستان جانان سر نهاد و گلبانگ سربلندی بر آستان زد و به آن اهمیت راستین و ابراز

۱. طبق تفسیر امام از کلمه شریفه حسنه، فقط یک حسنه وجود دارد که همانا رسیدن به مقام قرب الهی است.

وجود حقیقی و شایسته که همانا سربلندی و سرافرازی نزد مقام احدیت است، دستیافت؛ مقامی که ارزش و اعتبار آن در وهم و قوه عقلانی انسان نمی‌آید و انسان‌ها عاجز از درک شکوهمندی آن هستند. در این باره چنین می‌فرمایند: «مقصد عقیده است و جهاد در راه آن و پیروزی انقلاب، نه زندگی و دنیا و رنگ و بوی ننگین آن» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۶۷). «ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این ارتزاق عند رب الشهداء چیست؟ چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او جل و علا وارستگان از خود و ملک هستی باشد» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۰۱). «رادمردانی که راه شهادت را برگزیدند و در هجرت از زندگی عالم ادنی و جهان سفلی به وادی ایمن و ملکوت اعلا رسیدند. حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نشود» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۹۶).

وعدۀ پیروزی محتوم؛ تزریق حس امید و اطمینان خاطر

امام بر اساس الگوی «آسیب‌ناپذیری و هدفمندی و حجت‌مندی کنش الهی جبهه حق» و «آسیب‌پذیری و بیهودگی کنش انسانی جبهه کفر»، راه اسلام را شکست‌ناپذیر و ظفرمند می‌خواند و با تصویرگری و مجسم‌سازی پیروزی جاوید قیام امام حسین (ع) و پیروزی انقلاب اسلامی بر حکومت شاهنشاهی به‌مثابه کنش‌های برحق الهی که در برابر ساز و برگ متعدد و مدرن دشمنان با دستان خالی و خون پاک رخ داد، وعدۀ تشریف سبز نوبهار کامیابی و پیروزی می‌دادند و از این طریق بر هوای حس «اطمینان خاطر و آرامش» و «امید» به اینکه دگربار پیروزی ممکن است، در مذاق جان آن‌ها می‌دمیدند.

امام با آزادسازی شناختی و القای حس محتوم بودن موفقیت رزمندگان اسلام و محکوم‌بودن جبهه کفر به شکست زودهنگام، خاطرنشان می‌کردند که در هر صورت لشکریان اسلام پیروزند، در صورت مرگ و مردن، به لقاءالله و بود همیشگی می‌رسند که از این طریق حس ترس از مرگ را از بین می‌بردند و در صورت زنده ماندن نیز اهداف اسلام را محقق می‌کنند. در هر حال این پیروزی منحصر به میدان‌های جنگی نخواهد بود، بلکه پرتوهای آن در همیشه تاریخ بر بیشه تاریک آن خواهد درخشید. امام در کلامی گوهر بار می‌فرمایند: «..... ما چه کشته بشویم و چه بکشیم، پیروزیم» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۴۴۱). «اگر ما نابود بشویم، ما در یک‌راه حقیقی نابود شدیم و نابودی نیست این، این بود است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۵۰۱). «ما حق هستیم و حق بر باطل پیروز است. مرگ مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی نزدیک است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۲۹۸). «منطق ما، منطق مؤمنین، منطق قرآن است. انالله و انا الیه الراجعون. با این منطق هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله کند» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۳۴).

شبیه‌سازی جنگ با عاشورای حسینی (ع) و پرورش حس هویت، همبستگی و تعلق مشترک

امام با برسازگی گفتمان مشابهت نما و برقراری پیوند نوستالژیک و تاریخی میان جامعه اسلامی- ایرانی جدید با جامعه صدر اسلام تداعی گر شباهت‌ها و همانندی میان این دو می‌شد و این جامعه جدید را در امتداد مسیر انبیاء و جامعه صدر اسلام و این دفاع را همانند قیام عاشورا معرفی می‌کرد که پیرو آن هدفی والا یعنی گسترش عدل الهی و تحقق شهر آسمانی و الهی را در شهر زمینی یدک می‌کشد که ارزش تحمل سختی‌ها و مصائب تحقق آن را دارد. امام با بهره‌گیری از این اقدامات آیینی و یادآوری گذشته و حضور خاطره‌انگیز آن و برقراری ارتباط و تعامل میان گذشته و حال، باز تولیدکننده حافظه جمعی مشترک و یا اجتماع حافظه‌ای و تصویری می‌شد و با برجسته‌سازی و روایت‌گری رخدادهای رهنما و هویت‌ساز عاشورای حسینی و به حال آوردن آن به حس هویت و همبستگی مشترک و مشروعیت دامن می‌زد و از آن به‌عنوان نماد نیرومندی برای کنش تدافعی ایرانیان بهره می‌جست. امام با برجسته‌سازی شباهت‌های میان هویت ما و هویت اسلامی اصیل، هویتی اصیل و معتبر و ارزشمند به این جامعه جدید می‌بخشید و با نمادپردازی تاریخی از دلآوری و استقامت‌های پیامبر (ص) و امامان در برابر دشواری‌ها، روحیه استقامت و صبر را در مردم زنده می‌کرد و حس شجاعت و ایستادگی و مقاومت را در آنان برمی‌انگیخت. امام با بهره‌گیری از این شباهت‌انگاری میان دفاع مقدس و قیام امام حسین (ع)، مجاهدان را پیرو راه آن امام معرفی می‌کرد که از سر اشتیاق و با خون خود و خاندانش نهال مهجور اسلام را آب یاری کردند؛ بنابراین امام به مدیریت این حس می‌پرداخت که این مجاهدان در مقام پیرو آن امام باید راه او را ادامه دهند و به اثبات وفاداری خود و بازتاب دلآوری‌های صدر اسلام بپردازند و از این طریق از فراقسیونه‌شدن و انشقاق بسیج مردمی جلوگیری می‌کرد و لزوم ایستادگی و پایداری آنان را باز تقویت می‌کرد؛ به گونه‌ای که می‌فرمایند: «جوانمردی ارتش و سایر قوای مسلح... ما را به یاد جوانمردی‌های صدر اسلام انداخت» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

تأکید امام به پیروی از این مسیر ارزشمند، درواقع القای حس تعهد به اسلام و ایستادگی در برابر ظلم و ستم و ادامه راه انبیاء و اولیای الهی بود؛ راهی که خفت، سکون و کناره‌گیری را

برنمی‌تابد و حامل آزادگی و استقلال است و سرود نغمه مرگ خونین و باعزت را به‌جای اندیشه بی‌مغزبودنی ننگین و با ذلت، ساز می‌کند. می‌فرمایند: «... کوه مصیبت‌ها در مقابل حیثیت اسلامی- ایرانی ما چون کاهی است و مردم ما باید خود را آماده این درگیری حسینی تا پیروزی کامل بنمایند که مرگ سرخ به‌مراتب بهتر از زندگی سیاه است» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۴۰۸). امام با یادآوری مکرر عاشورا از شهرت و استقامت امام حسین (ع) جهت تهییج و تحریک یارانش سود می‌جست و این‌گونه القا می‌کرد که گرچه شهادت فی‌نفسه ارزشمند است، حال اگر این شهادت به‌سان شهادت سیدالشهدا باشد ارزشی فزون‌تر و والاتر می‌یابد؛ بنابراین آنان شهیدانی حسین‌گونه و مجاهدانی چون حرّ خواهند بود. «ملت شهیدپرور ایران بدانند که این روزها، روز امتحان الهی است. روز پرخاش علیه کسی است که با اسلام کینه دیرینه دارد. روز انتقام از کفر و نفاق است. روز فداکاری است. امروز روز عاشورای حسینی است. امروز ایران کربلاست. حسینان آماده باشید. ... امروز روز مقاومت است...» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۱۹۵).

امام با این شبیه‌سازی و تشبیه آن به بوته آزمون الهی (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۲۳۴) به کار بست این احساس مبادرت می‌ورزید که رزمندگان اینک در معرض آزمون الهی قرار دارند و باید میزان خلوص وفاداری و صداقت و تعهد خود را به اسلام و دفاع از سرزمین نمایان کنند و کسانی که از این بوته سربلند بیرون نیایند درواقع اسلام‌نمایانی دروغین و مشتاقان زندگی متملقانه و ریاکاری اخلاق‌گرایانه هستند. محسن رضایی نقل می‌کند که «نیروهای ما در عملیات خیبر به دو نقطه حساس دشمن حمله کردند. یکی منطقه دجله و دیگری جزایر خیبر... به دلیل مشکلات در مهمات‌رسانی و نبودن آتش توپخانه، ناچار به عقب نشینی شدیم و تنها جزایر خیبر دست ما بود... امام در پیامی فرمودند که باید جزایر خیبر را حفظ کنید. ... به احمد کاظمی این پیام را گفتم و گفت چشم چشم... احمد کاظمی هم بعدها گفت وقتی پیام امام را به من دادید من همه نیروهایم را صدا زدم و گفتم اینجا عاشوراست. باید به هر قیمتی شده جزیره را حفظ کنیم...» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲).

نتیجه‌گیری

راهبری و انگیزش احساسات از لوازم اساسی بسیج کنش جمعی تدافعی ایرانیان در برابر رژیم بعثی بود. امام با ژرف‌نگری موقعیت‌مندانه و شناخت مناسب نسبت به منظومه عاطفی و احساسی مردم به مهندسی هوشمندانه این منظومه پرداخت و با رهنمودهای داهیان خویشتن و از طریق رویکردهایی چون یگانه و الهی معرفی کردن جامعه نوبنیاد، امیدواری به برخورداری از امداد غیبی، خوف انگیزی مثبت، نعمت‌پنداری جنگ، محتوم‌انگاری پیروزی، شبیه‌سازی با عاشورای حسینی به آزادسازی احساسی و متراکم‌سازی انرژی‌های شورانگیز و محرک احساسی چون حس مسئولیت، مهم و ارزشمند بودن، قدرتمندی و توانایی، امید و اطمینان خاطر، هویت و همبستگی و تعلق جمعی، انتقام‌گیری، شهره‌گشتن، خشم و نفرت مبادرت می‌ورزید و سبب می‌شد تا مردم جان خود را مهم‌ترین سپر دفاعی کارا در برابر سپرهای شکننده و لاموجودی چون سپر بازدارندگی قدرتمندانه نیروهای ارتش، سپر اعطای امتیازات و سپر یارگیری سیاسی لحاظ کنند و به دفاع از کیان خود پردازند. در واقع، در مقطعی که هیچ‌یک از سپرهای سه‌گانه بالا به‌طور مفید کارگر نمی‌افتاد و یا امکان‌پذیر و در دسترس نبود، «سپر جان» به پشتوانه «شمشیر بران احساس» و «زره پولادین عشق معنوی» کارگر افتاد و مردم را جهت دفاع و قیام آماده کرد و بدین‌صورت آنان با دست‌هایی خالی از سلاح‌های مدرن نظامی، اما دل‌هایی آکنده از سلاح عشق و احساس به پیروزی رسیدند که همانا پیروزی عشق ارتباطی بر عقل ابزاری بود.

امام از مجرای عشق‌انگیزی و انگیزختن احساسات توده مردم، سلسله‌جنبان کنش جمعی تدافعی در راستای هدف «دفع‌گزند دشمن» شد و با مدیریت احساسات ملت ایران برای کمبودها و فقدان لوازم اساسی برای جنگ چاره جست. در واقع، امام با مدیریت احساسات در قالب ساختارهای معنایی و نرم، این کنش‌گران را به کارگزارانی تاریخی با قابلیت‌های دگرگون‌سازی و بر سازندگان کنش‌های معنادار و ارزشمند تبدیل کرد که به صیانت از نهال نوپای انقلاب اسلامی در برابر گزندها و آفت‌های برانداز پرداختند و سبب شدند تا این جنگ با ناکام گذاشتن دشمن و حفظ تمامیت ارضی ایران به پایان برسد که همچون نگینی بر انگشتری ایران‌زمین می‌درخشد و دوام آن بر جریده عالم ثبت مانده است.

منابع

الف) فارسی

- بنفورد، اسنو و دیگران، (۱۳۸۷)، *میدان‌های هویت: فرایندهای طراحی و ساخت اجتماعی هویت جنس‌ها، در جنبش‌های نوین اجتماعی*، ویراسته لارنا، انریک و دیگران، ترجمه سید محمد کمال سروریان و علی صبحدل، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ربانی، خوراسگانی و مسعود کیانپور، (۱۳۸۸)، «جامعه‌شناسی احساسات»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۰، شماره ۲.
- فیروزآبادی، سیدحسن، (۱۳۹۰)، *نقش حضرت امام و مراجع و روحانیت در پایداری و پیروزی دفاع مقدس*، چاپ سوم، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- کریمی، علی، (۱۳۹۰)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی، مسائل و نظریه‌ها*، تهران: سمت.
- کریمی، علی، (۱۳۹۲)، «هستی‌شناسی دفاع مقدس از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *پژوهشنامه دفاع مقدس*، سال دوم، شماره ۷.
- کریمی، علی، (۱۳۹۴)، «تحلیل رهبری امام خمینی (ره) در جریان انقلاب اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احساسات»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال ۴، شماره ۱۶.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، (۱۳۷۸)، *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)*، جلد ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، (۱۳۹۲)، «ماجرای تأکید امام بر حفظ جزایر معجون»، *خاطرات محسن رضایی*، قابل دسترس در سایت: www.Imam-Khomeini.ir/fa/c13-21887.
- نراقی، حسن، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی خودمانی*، تهران: اختران.

ب) انگلیسی

- Berezin, Mabel, (2001), *Emotions Political Identity: Mobilizing Affection for the Polity*, in *Passionate Politics: Emotions and Social Movements*, edited by J. Goodwin, J. M. Jasper, and F. Polletta. Chicago: University of Chicago Press.

-Britt, L. and Heise, D, (2000), *From Shame to Pride in Identity Politics*, in S. Stryker, T.J. Owens and R. White (eds) *Self, Identity, and Social Movements*, Minneapolis, University of Minnesota Press.

- Flam, Helena & King, Debra, (2005), *Emotions and Social Movements*, London: Routledge.
- Gamson, William A, (1992), *Talking Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Goodwin, Jeff & Jasper, James M, (2006), *Emotions and Social Movements* in Stets, Jan E and Turner, Jonathan(Ed), *Handbook of Sociology of Emotions*, U.S.A: Springer.
- Goodwin, Jeff, Jasper, James M, and Polletta, Francesca, (2001), *Passionate Politics: Emotions and Social Movements*, USA: University of Chicago Press.
- Hercus, C, (1999), "Identity, Emotion, and Feminist Collective Action", *Gender & Society*, Vol, 13, No 1.
- Hochschild, A, (1983), *The Managed Heart: the Commercialization of Human Feeling*, Berkeley, University of California Press.
- Snow, David & Benford, Robert D, (1992), *Master Frames and Cycles of Protest*.Pp. 133-155 in *Frontiers in Social Movement Theory*, edited by A. D. Morris and C. M. Mueller. New Haven, CT: Yale University Press.

